

Critique of the Proxy War Discourse in Explaining Islamic Resistance Movements: The Case of Yemen's Ansarallah Movement

Ali Davari¹ & Jabbar Shojaei²

DOI: [10.48308/piaj.2026.242482.1815](https://doi.org/10.48308/piaj.2026.242482.1815) Received: 2025/11/14 Accepted: 2026/2/18

Original Article

Extended Abstract

Introduction: In recent decades, the Middle East has witnessed the proliferation of Islamic resistance movements mobilizing against occupation, foreign domination, and structural discrimination. Despite their complex roots, the dominant security discourse of the Global North persistently frames these movements as “Iranian proxies,” effectively erasing their historical and local agency. Focusing on Yemen’s Ansarallah movement, this study argues that the concept of “proxy war” is not a neutral analytical category but a discursive construct embedded in the epistemic and political order of the Global North. This article critiques this prevailing discourse and reconceptualizes Islamic resistance through the lens of “Southern Theory” as a form of anti-hegemonic, coalition-based politics.

Methods: This study employs a qualitative, interpretive approach grounded in Foucauldian discourse analysis. The dataset comprises selected texts from prominent Western think tanks and mainstream media—including the Atlantic Council, Chatham House, the Foundation for Defense of Democracies (FDD), CNN, and The Guardian—published between October 2023 and October 2025. These are analyzed alongside official Ansarallah statements, speeches, and relevant scholarly literature. The analysis proceeds in two stages: first, identifying the linguistic patterns and discursive articulations that construct Ansarallah as an “Iranian proxy”; and second, contrasting these representations with Yemen’s indigenous discourse of resistance, drawing upon Southern Theory and the concept of “security orientalism.”

Results and Discussion: The findings indicate that Northern security discourse systematically portrays Ansarallah as a subordinate instrument of Iran’s regional strategy. By employing re-

1. PhD candidate in Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding author). davari.ali@ut.ac.ir

2. Assistant Professor of Political Sociology Department, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. jabarshojaei@isu.ac.ir



current labels such as “Iran-backed group,” “proxy war,” and “terrorist network,” this discourse negates local agency. This representation, rooted in security orientalism, decontextualizes Yemen’s historical, social, and religious specificities to legitimize external intervention. Conversely, an analysis of indigenous discourse demonstrates that Ansarallah is deeply rooted in Yemen’s long-standing experience of political marginalization, sectarian discrimination, and social resistance. Its relationship with Iran is more accurately characterized not as a hierarchical proxy arrangement, but as a discursive and tactical alignment within a broader framework of anti-hegemonic resistance. Empirical evidence further underscores Ansarallah’s political autonomy and independent decision-making at both national and regional levels.

Conclusion: This study concludes that the “proxy war” framework in Northern security literature functions as a discursive mechanism that reproduces epistemic hierarchies and suppresses Southern agency. The case of Ansarallah illustrates that Islamic resistance movements should be understood not as mere extensions of external powers, but as locally grounded, conscious, and coalition-oriented actors confronting a hegemonic global order. Theoretically, by synthesizing Southern Theory with Foucauldian discourse analysis, this study provides a critical alternative to dominant security paradigms. Practically, it emphasizes the necessity of recognizing indigenous agency in regional conflict analysis. Transitioning from the rhetoric of “proxy wars” toward a framework of “autonomous resistance” is essential for the production of independent security knowledge in the Global South.

Keywords: Ansarallah (Houthis) of Yemen, Proxy War, Security Orientalism, Islamic Resistance, Southern Theory.

Citation: Davari, Ali & Shojaei, Jabbar. 2026. Critique of the Proxy War Discourse in Explaining Islamic Resistance Movements: The Case of Yemen’s Ansarallah Movement, *Political and International Approaches*, Spring, Vol 18, No 1, PP 72-93.



نقد گفتمان جنگ نیابتی در تبیین گروه‌های مقاومت اسلامی؛ مورد مطالعه: جنبش انصارالله یمن

علی داوری^۱ و جبار شجاعی^۲

DOI: [10.48308/piaj.2026.242482.1815](https://doi.org/10.48308/piaj.2026.242482.1815)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: در دهه‌های اخیر، خاورمیانه شاهد گسترش جنبش‌های مقاومت اسلامی بوده که در برابر اشغال، سلطه خارجی و تبعیض ساختاری کنشگری کرده‌اند. باین حال، گفتمان امنیتی مسلط در جهان شمال، این جنبش‌ها را عمدتاً در قالب «نیروهای نیابتی ایران» بازنمایی و عاملیت تاریخی و بومی آنان را حذف می‌سازد. پژوهش حاضر با تمرکز بر جنبش انصارالله یمن، می‌کوشد نشان دهد که مفهوم «جنگ نیابتی» نه یک توصیف خنثی، بلکه سازه‌ای گفتمانی در خدمت نظم معرفتی و سیاسی جهان شمال است. هدف مقاله، نقد این گفتمان و بازفهم مقاومت اسلامی در چارچوب نظریه جنوب به مثابه شکلی از سیاست ائتلافی و ضد هژمونیک است.

روش‌ها: پژوهش از نظر رویکرد، کیفی و تفسیری است و با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان فوکویی انجام شده است. داده‌ها شامل متون منتخب اندیشکده‌ها و رسانه‌های جریان اصلی غرب (از جمله شورای آتلانتیک، چتم‌هاوس، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، سی‌ان‌ان و گاردین) در بازه زمانی اکتبر ۲۰۲۳ تا اکتبر ۲۰۲۵، در کنار بیانیه‌ها و سخنرانی‌های رسمی جنبش انصارالله و برخی پژوهش‌های پیشین مرتبط است. تحلیل در دو مرحله صورت گرفته است: نخست، شناسایی الگوهای زبانی و مفصل‌بندی‌های گفتمانی که انصارالله را به عنوان نیروی نیابتی ایران بازنمایی می‌کنند؛ دوم، مقایسه این بازنمایی با گفتمان بومی مقاومت در یمن با اتکا به نظریه جنوب و مفهوم شرق‌شناسی امنیتی.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که در گفتمان امنیتی شمال، انصارالله به طور نظام‌مند به عنوان ابزار تابع سیاست منطقه‌ای ایران تصویر می‌شود و واژگانی چون «گروه تحت حمایت ایران»، «جنگ نیابتی» و «شبکه تروریستی» برای سلب عاملیت محلی آن به کار می‌رود. این بازنمایی، با منطق شرق‌شناسی امنیتی، زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و مذهبی یمن را حذف و مداخله خارجی را مشروع‌سازی می‌کند. در مقابل، تحلیل گفتمان

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). davari.ali@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. jabarshojaeci@isu.ac.ir



بومی نشان می‌دهد که انصارالله ریشه در تجربه طولانی حاشیه‌نشینی سیاسی، تبعیض مذهبی و مقاومت اجتماعی در یمن دارد. رابطه این جنبش با ایران بیش از آنکه سلسله‌مراتبی و نیابتی باشد، مبتنی بر هم‌سویی گفتمانی و ائتلاف تاکتیکی در چارچوب مقاومت ضدسلطه است. شواهد گفتمانی و عملی نیز از عاملیت سیاسی و استقلال تصمیم‌گیری انصارالله در سطوح ملی و منطقه‌ای حکایت دارد.

نتیجه‌گیری: پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جنگ نیابتی در ادبیات امنیتی شمال، سازوکاری گفتمانی برای بازتولید سلسله‌مراتب دانایی و حذف عاملیت جهان جنوب است. مطالعه موردی انصارالله یمن آشکار می‌سازد که مقاومت اسلامی را باید نه به‌عنوان امتداد اراده یک قدرت خارجی، بلکه به‌مثابه کنشی بومی، آگاهانه و ائتلافی در برابر نظم هژمونیک جهانی فهم کرد. در سطح نظری، این پژوهش با تلفیق نظریه جنوب و تحلیل گفتمان فوکویی، بدیلی انتقادی برای دانش امنیتی مسلط ارائه می‌دهد و در سطح کاربردی، بر ضرورت بازشناسی عاملیت بومی در تحلیل منازعات منطقه‌ای تأکید می‌کند. گذار از گفتمان جنگ نیابتی به فهم مقاومت بومی، شرط اساسی تولید دانش امنیتی مستقل در جهان جنوب است.

واژگان کلیدی: انصارالله یمن، جنگ نیابتی، شرق‌شناسی امنیتی، مقاومت اسلامی، نظریه جنوب.

استناددهی: داوری، علی و شجاعی، جبار. ۱۴۰۵. نقد گفتمان جنگ نیابتی در تبیین گروه‌های مقاومت اسلامی؛ مورد مطالعه: جنبش انصارالله یمن، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۸، شماره ۱، ۹۳-۷۲.



مقدمه

تحولات چند دهه اخیر خاورمیانه شاهد ظهور جنبش‌های مقاومت اسلامی بوده که در برابر سلطه خارجی، اشغال سرزمین‌ها و تبعیض مذهبی کنشگری کرده‌اند. این جنبش‌ها، از حزب‌الله لبنان و حماس در فلسطین تا نیروهای مقاومت عراق و انصارالله یمن، بازتاب تجربه تاریخی ملت‌های جهان جنوب‌اند؛ تجربه‌ای شکل گرفته در بستر استعمار، حاشیه‌نشینی و بازنمایی‌های تحقیرآمیزی که در نظم جهانی دانش و قدرت تثبیت شده است. با این حال، در ادبیات سیاسی و امنیتی جهان شمال، این کنشگران اغلب نه به‌مثابه فاعلان سیاسی مستقل، بلکه به‌عنوان ابزارهایی در خدمت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بازنمایی می‌شوند. این تصویر مسلط که در رسانه‌ها، اندیشکده‌ها و متون دانشگاهی غربی بازتولید می‌شود، در قالب مفاهیمی چون «جنگ نیابتی» و «نیروهای تحت حمایت ایران» سامان یافته و به یکی از ارکان گفتمان امنیتی غرب درباره خاورمیانه بدل شده است.

مفهوم جنگ نیابتی که ریشه در منطق جنگ سرد دارد، در گفتمان امنیتی معاصر غرب از یک ابزار تحلیلی فراتر رفته و به چارچوبی مسلط برای فهم منازعات منطقه‌ای تبدیل شده است. در این چارچوب، هر نیرویی که با سیاست‌های ایالات متحده یا متحدانش تعارض داشته باشد، به‌سرعت در محور نیابتی ایران جای می‌گیرد. چنین خوانشی، زمینه‌های تاریخی و اجتماعی پیدایش جنبش‌های مقاومت را نادیده می‌گیرد و عاملیت سیاسی آن‌ها را به وابستگی تقلیل می‌دهد؛ در نتیجه، جهان جنوب نه عرصه کنشگری مردمی، بلکه صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ تصویر می‌شود.

در برابر این خوانش تقلیل‌گرایانه، نظریه جنوب و مطالعات پسااستعماری بر افشای سازوکارهای معرفتی سلطه و بازیابی صدای حذف‌شده جنوب تأکید دارند. از این منظر، گفتمان جنگ نیابتی را می‌توان امتداد همان منطق شرق‌شناسانه دانست که این‌بار در زبان امنیتی بازتولید می‌شود و مقاومت اسلامی را به‌صورت نیرویی وابسته و فاقد عاملیت بازنمایی می‌کند. بر این اساس، نقد این گفتمان نه صرفاً نقد یک مفهوم، بلکه نقد نظم معرفتی است که نابرابری دانایی میان شمال و جنوب را بازتولید می‌کند.

ضرورت پژوهش حاضر از همین نقطه ناشی می‌شود. در حالی که بخش قابل توجهی از ادبیات روابط بین‌الملل در ایران نیز همچنان از مفاهیم امنیتی وارداتی بهره می‌برد، بازخوانی نظریه جنوب می‌تواند افقی تازه برای فهم مقاومت اسلامی از منظر بومی فراهم آورد. پرسش محوری مقاله آن است که گفتمان جنگ نیابتی چگونه عاملیت و هویت بومی جنبش‌های مقاومت را حذف می‌کند و در مقابل، نظریه جنوب چگونه می‌تواند این جنبش‌ها را به‌مثابه شکلی از سیاست ائتلافی در جهان جنوب بازفهم کند.

برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر جنبش انصارالله یمن را به‌عنوان مطالعه موردی برمی‌گزیند. انصارالله در روایت غالب غربی، نماد بارز «نیروی نیابتی ایران» در شبه‌جزیره عربی معرفی می‌شود، حال آنکه ریشه‌های شکل‌گیری آن در بستر تاریخی، اجتماعی و مذهبی جامعه زیدی یمن و در واکنش به تبعیض و مداخله خارجی نهفته است. از این رو، این جنبش نمونه‌ای گویا برای بررسی سازوکارهای سلب عاملیت در گفتمان نیابتی به شمار می‌رود.

پژوهش با رویکردی کیفی و تفسیری و مبتنی بر تحلیل گفتمان فوکویچی انجام شده است. داده‌ها

شامل گزارش‌ها و تحلیل‌های رسانه‌ها و اندیشکده‌های غربی در بازه اکتبر ۲۰۲۳ تا اکتبر ۲۰۲۵، در کنار بیانیه‌ها و متون رسمی انصارالله و برخی منابع علمی فارسی است. تحلیل داده‌ها با اتکا به نظریه جنوب و چارچوب فوکویی صورت گرفته تا سازوکارهای زبانی و معرفتی تولید مفهوم «نیابت» و اشکال مقاومت معنایی در برابر آن آشکار شود.

این پژوهش در سطح نظری، به نقد گفتمان مسلط امنیتی شمال و ارائه بدیلی معرفتی مبتنی بر نظریه جنوب می‌پردازد و در سطح کاربردی، می‌کوشد فهم دقیق‌تری از رابطه ایران و انصارالله ارائه دهد. بدین ترتیب، مقاومت اسلامی نه به‌عنوان نیابت سیاسی، بلکه به‌مثابه کنشی آگاهانه، مردمی و خلاق در حاشیه نظم جهانی فهم می‌شود.

ساختار مقاله بدین صورت است که ابتدا پیشینه تحقیق مرور می‌شود، سپس مبانی مفهومی و نظری و روش پژوهش توضیح داده می‌شود، در ادامه یافته‌ها در دو سطح گفتمان شمال و گفتمان بومی مقاومت تحلیل می‌گردد و در پایان، نتیجه‌گیری و دلالت‌های نظری پژوهش ارائه می‌شود.

۱. پیشینه تحقیق

بخش قابل توجهی از پژوهش‌های فارسی درباره سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، گروه‌های مقاومت را در چارچوب مفهومی «نیابت» تحلیل کرده‌اند. در همین راستا، سعادت و همکاران (۱۳۹۵) با اتکا به چارچوب رئالیسم تهاجمی، بحران سوریه را عامل بازتعریف ائتلاف‌ها و صف‌آرایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌دانند. این پژوهش با تمرکز بر نقش بازیگران دولتی اصلی، تحلیل خود را در چارچوبی امنیتی و دولت‌محور صورت‌بندی کرده و کنشگران غیردولتی و مقاومت را در ذیل منطق بلوک‌بندی قدرت‌ها فهم می‌کند؛ از این رو، مفاهیمی چون نیابت و نیابتی به‌عنوان مقولات مفروض تلقی شده و منشأ گفتمانی آن‌ها مورد پرسش انتقادی قرار نمی‌گیرد.

دهشیری و حسینی فهرجی (۱۳۹۹) با رویکردی آینده‌پژوهانه و در چارچوب نظری سازه‌انگاری، بحران یمن را از منظر تأثیر آن بر راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تحلیل کرده‌اند. این پژوهش با تمرکز بر سناریوهای امنیتی و کنش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به نقش جنبش انصارالله و پدیده جنگ‌های نیابتی اشاره می‌کند؛ با این حال، تحلیل آن عمدتاً دولت‌محور باقی مانده و مفهوم نیابت را به‌عنوان مقوله‌ای مفروض به کار می‌گیرد، بی‌آنکه به منشأ گفتمانی آن یا عاملیت بومی جنبش‌های مقاومت به‌صورت انتقادی پردازد.

در همین چارچوب، فرشاد رومی و احسان کاظمی (۱۴۰۰) باتکیه بر واقع‌گرایی نئوکلاسیک و نظریه موازنه تهدید، حمایت ایران از گروه‌های مقاومت را بخشی از راهبرد دفاعی برای افزایش عمق راهبردی و مهار تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌دانند. هرچند این مطالعه در پی دفاع از منطق امنیتی ایران است، اما با پذیرش پیش‌فرض گفتمان نیابتی، عاملیت مستقل گروه‌های مقاومت را نادیده می‌گیرد و آن‌ها را به ابزارهای سیاست خارجی تقلیل می‌دهد.

کیهان برزگر و همکاران (۱۴۰۱) نیز با استفاده از رئالیسم تدافعی، راهبرد «مقاومت نیابتی» شهید سلیمانی

را عامل افزایش هزینه‌های حضور نظامی آمریکا و تسریع خروج آن از منطقه می‌دانند. باوجود تأکید بر کارآمدی این راهبرد، این پژوهش نیز از منظر معرفتی به مفهوم نیابت نمی‌پردازد و همچنان عاملیت جنبش‌های محلی را در منطق سلسله‌مراتبی قدرت تعریف می‌کند.

ازسوی دیگر، رحمت حاجی‌مینه و همکاران (۱۴۰۴) رقابت ایران و عربستان در یمن را در قالب جنگ‌های نیابتی و با بهره‌گیری از نظریه توازن تهدید تحلیل کرده‌اند و به ایجاد نوعی تعادل شکننده میان دو کشور اشاره می‌کنند. بااین حال، همانند دیگر مطالعات واقع‌گرایانه، جنگ نیابتی در این پژوهش به مثابه واقعیتی عینی و نه سازه‌ای گفتمانی در نظر گرفته شده و نقش زبان و بازنمایی در شکل‌دهی به این برداشتها مغفول مانده است.

در نهایت، ذوالقدر و همکاران (۱۴۰۴) با رویکردی انتقادی‌تر، ضمن اذعان به ضرورت راهبردی حمایت از نیروهای همسو، به پیامدهای اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی اتکای بیش از حد به نیروهای نیابتی پرداخته‌اند. باوجود این نقدها، مفهوم «نیروی نیابتی» همچنان مفروض گرفته شده و منشأ گفتمانی و معرفتی آن مورد پرسش قرار نمی‌گیرد.

مرور این آثار نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌های موجود، باوجود هم‌سویی سیاسی با گفتمان مقاومت، در چارچوبی امنیت‌محور و واقع‌گرایانه باقی مانده و از نظر معرفتی به گفتمان جنگ نیابتی وفادارند. در نتیجه، فاعلیت تاریخی و زمینه‌های بومی جنبش‌های مقاومت نادیده گرفته شده و مقاومت اسلامی به ابزاری در منطق موازنه قوا فروکاسته شده است.

پژوهش حاضر با اتکا به نظریه جنوب و رویکرد مطالعه موردی تفسیری، در پی پر کردن همین خلأ است. این پژوهش به جای پذیرش مفهوم «نیابتی» به‌عنوان چارچوب تحلیلی، آن را خود مسئله می‌داند و می‌کوشد نشان دهد چگونه این مفهوم در گفتمان امنیتی شمال تولید و در ادبیات دانشگاهی جنوب بازتولید شده است. از این منظر، بازخوانی جنبش انصارالله یمن تلاشی برای بازیابی عاملیت بومی و صدای جهان جنوب در برابر استعمار معرفتی شمال به‌شمار می‌رود.

۲. مبانی مفهومی و نظری

این پژوهش با رویکردی انتقادی - گفتمانی، نحوه بازنمایی گروه‌های مقاومت اسلامی را در چارچوب مفهوم «جنگ نیابتی» بررسی می‌کند. از آنجا که مسئله اصلی مقاله نقد سازوکارهای معرفتی و زبانی مسلط در تحلیل‌های امنیتی جهان شمال است، مفاهیم کلیدی همچون «مقاومت اسلامی» و «جنگ نیابتی» نه به‌عنوان تعاریفی خنثی، بلکه به‌مثابه سازه‌هایی گفتمانی درون یک دستگاه نظری فهم می‌شوند. مبانی مفهومی - نظری پژوهش بر پیوند نظریه جنوب، مطالعات پسااستعماری و تحلیل گفتمان فوکویبی استوار است؛ پیوندی که امکان نقد نظم معرفتی مسلط و بازتعریف عاملیت جهان جنوب را فراهم می‌کند.

۲-۱. مفاهیم کلیدی پژوهش

در این پژوهش، «گروه‌های مقاومت اسلامی» به مجموعه‌ای از کنشگران سیاسی، نظامی و اجتماعی

اطلاق می‌شود که در بستر تحولات جهان اسلام و به‌ویژه در منطقه غرب آسیا، باتکیه بر مبانی اسلامی و آموزه‌های برخاسته از انقلاب اسلامی ایران، در برابر سلطه خارجی، اشغال و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای کنشگری می‌کنند. این گروه‌ها نه صرفاً نیروهای مسلح غیررسمی، بلکه شبکه‌هایی چندلایه با هویت اعتقادی، سیاسی و تمدنی‌اند که الگوی مقاومت را به‌عنوان راهبردی برای حفظ استقلال، کرامت و عدالت بازتولید می‌کنند (لزگی و غیائی، ۱۴۰۲: ۲۹۳-۲۹۰). در این معنا، مقاومت اسلامی صرفاً واکنشی امنیتی یا نظامی نیست، بلکه گفتمانی تمدنی است که اراده جمعی برای نفی سلطه و تحقق وعده‌های الهی را در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی سامان می‌دهد (محقق‌نیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۶۱-۲۵۹). در سطح نظری، گروه‌های مقاومت اسلامی در پیوند با انقلاب اسلامی ایران، حامل نوعی گفتمان قدرت مبتنی بر معنا هستند؛ گفتمانی که مشروعیت خود را نه از ساختارهای حقوقی بین‌المللی، بلکه از ایمان دینی و پیوند با امت اسلامی می‌گیرد. این گفتمان بر نفی سلطه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بیگانگان و تأکید بر خودباوری، استقلال و اتحاد جوامع مسلمان استوار است. از این منظر، شبکه‌ای موسوم به «جبهه مقاومت» شکل می‌گیرد که روابط میان ایران و گروه‌های همسو در لبنان، فلسطین، عراق، سوریه و یمن را در قالب الگویی غیر سلسله‌مراتبی و مبتنی بر اشتراک معنایی سامان می‌دهد (چگینی و جباری ثانی، ۱۴۰۰: ۱۲۳-۱۱۴). در نتیجه، گروه‌های مقاومت اسلامی در این تحقیق به‌مثابه پدیده‌هایی چندلایه تحلیل می‌شوند که به‌طور هم‌زمان در عرصه‌های ایدئولوژیک، امنیتی و تمدنی کنشگری می‌کنند و بازتابی از تداخل گفتمان انقلاب اسلامی با پویای ژئوپلیتیکی معاصر به‌شمار می‌آیند (خانی، ۱۴۰۲: ۸۷-۸۱).

در مقابل، مفهوم «جنگ نیابتی» در این پژوهش نه به‌عنوان یک واقعیت عینی و بدیهی در عرصه سیاست بین‌الملل، بلکه به‌مثابه سازه‌ای گفتمانی فهم می‌شود که در ادبیات امنیتی جهان شمال برای بازنمایی و تقلیل منازعات جهان جنوب به کار می‌رود. در تعریف کلاسیک، جنگ نیابتی به منازعه‌ای اطلاق می‌شود که در آن بازیگری ثالث - دولتی یا غیردولتی - به‌صورت غیرمستقیم و از طریق حمایت مالی، تسلیحاتی، آموزشی یا اطلاعاتی، در یک درگیری موجود مداخله می‌کند تا مسیر راهبردی آن را به‌سوی منافع خود جهت دهد، بی‌آنکه هزینه‌های سیاسی و انسانی مداخله مستقیم را بپذیرد (Brown, McLean & McMillan, 2018: 459). باین‌حال، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که این تعریف در گفتمان امنیتی شمال، از یک چارچوب تحلیلی فراتر رفته و به ابزاری معرفتی برای حذف عاملیت بازیگران بومی و مشروع‌سازی مداخلات خارجی بدل شده است.

۲-۲. نظریه جنوب و نقد نظم معرفتی مسلط

نظریه جنوبی که توسط ریوین کانل^۱ در کتاب «نظریه جنوب: پویایی جهانی دانش»^۲ (۲۰۰۷) مطرح شد، نقطه عزیمت نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد. کانل نشان می‌دهد که علوم اجتماعی مدرن در بستر تاریخی استعمار شکل گرفته‌اند و از آغاز درون ساختاری نابرابر از تولید دانش قرار داشته‌اند. ساختاری

1. Raewyn Connell

2. Southern Theory: The Global Dynamics of Knowledge

که در آن، جهان شمال به‌عنوان منبع نظریه و معیار حقیقت و جهان جنوب به‌عنوان میدان مطالعه و ابژه تحلیل تعریف می‌شود (Connell, 2007: 3-25). در این چارچوب، دانش نه امری خنثی و جهان‌شمول، بلکه محصولی تاریخی و زمینه‌مند است که در پیوند با روابط قدرت، استعمار و مقاومت شکل می‌گیرد. کاربست نظریه جنوب در این پژوهش، امکان فهم گفتمان جنگ نیابتی را به‌عنوان بخشی از همین نظم معرفتی نابرابر فراهم می‌کند. این گفتمان که در بستر اندیشه امنیتی غرب زاده شده، منطق مرکز-پیرامون را بازتولید می‌کند: شمال، داننده و تحلیل‌گر است و جنوب، عرصه کنش نیابتی و خشونت غیرعقلانی است (Bilgin, 2010: 615-620). در نتیجه، جنبش‌های مقاومت اسلامی نه به‌مثابه فاعلان تاریخی مستقل، بلکه به‌عنوان نیروهایی وابسته و تابع بازنمایی می‌شوند. نظریه جنوب در این پژوهش، ابزاری مفهومی برای نقد این سازوکار و بازتعریف مقاومت اسلامی به‌عنوان کنشگری برخاسته از تجربه زیسته جهان جنوب فراهم می‌آورد.

۲-۳. پسااستعمار و شرق‌شناسی امنیتی

مطالعات پسااستعماری و به‌ویژه مفهوم «شرق‌شناسی امنیتی»^۱ لایه میانی چارچوب نظری پژوهش را تشکیل می‌دهند. دانش امنیتی مدرن، بازتاب تجربه تاریخی اروپا و جهان شمال است و در بستر مناسبات استعماری شکل گرفته است؛ از این رو، مفاهیم، اولویت‌ها و تهدیدهای آن نیز بر اساس منطق دولت‌محور و نظم بین‌الملل غربی تعریف می‌شوند. در این گفتمان، امنیت نه مفهومی خنثی، بلکه سازه‌ای معرفتی است که تجربه خاص غرب از جنگ و نظم را به معیار جهان‌شمول بدل می‌کند و جوامع جهان جنوب را به میدان‌هایی برای مداخله و اعمال قدرت فرو می‌کاهد (Ayoob, 1991: 257-261).

در این چارچوب، شرق‌شناسی امنیتی به الگویی از «دیگری‌سازی»^۲ اشاره دارد که در آن، کنشگران غیرغربی و به‌ویژه مقاومت‌های اسلامی، نه به‌عنوان بازیگران دارای عاملیت، بلکه در قالب نیروهای «نیابتی»، «تهدیدآمیز» یا «ابزار قدرت‌های بزرگ» بازنمایی می‌شوند. این منطق، استمرار همان شرق‌شناسی کلاسیک است که اکنون در قالب زبان امنیتی بازتولید می‌شود و عاملیت تاریخی جنوب را حذف می‌کند. از این منظر، مفهوم جنگ نیابتی نه صرفاً ابزاری تحلیلی، بلکه سازوکاری گفتمانی برای تثبیت سلسله‌مراتب دانایی و قدرت در نظام جهانی است (Barkawi & Laffey, 2006: 333-336).

۲-۴. تحلیل گفتمان فوکویی

در سطح عملیاتی، تحلیل گفتمان فوکویی ابزار روشی این پژوهش را فراهم می‌آورد. از منظر میشل فوکو، دانش و قدرت جدایی‌ناپذیرند و آنچه به‌عنوان «حقیقت» پذیرفته می‌شود، محصول یک نظم گفتمانی تاریخی است (Poorghorban, 2023: 321-324). بر این اساس، گفتمان جنگ نیابتی باید نه به‌عنوان بازتابی مستقیم از واقعیت میدانی، بلکه به‌مثابه نظامی از معنا فهم شود که تعیین می‌کند چه چیزی قابل گفتن است، چه کسی حق سخن دارد و کنشگران چگونه به‌عنوان «فاعل» یا «ابژه» شناسایی می‌شوند (Foucault, 2013: 54).

1. Security Orientalism
2. Othering

در این پژوهش، متون اندیشکده‌ها، رسانه‌های جریان اصلی و گفتارهای رسمی سیاسی به‌عنوان دال‌های گفتمان امنیتی شمال تحلیل می‌شوند؛ دال‌هایی که از طریق تکرار واژگانی چون «حمایت ایران»، «نیروی نیابتی» و «تهدید تروریستی»، به بازتولید روابط نابرابر قدرت و حذف عاملیت مقاومت اسلامی می‌انجامند. تحلیل گفتمان فوکویی در اینجا نه چارچوبی مستقل، بلکه ابزاری برای عملیاتی‌سازی نظریه جنوب و نقد شرق‌شناسی امنیتی است و امکان می‌دهد سازوکارهای زبانی و معرفتی سلب عاملیت از جهان جنوب آشکار شوند.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث رویکرد، کیفی و تفسیری است و برای نقد نحوه بازنمایی جنبش انصارالله یمن در ادبیات امنیتی جهان شمال از تحلیل گفتمان فوکویی بهره می‌گیرد. نقطه عزیمت روش شناختی آن است که «گفتمان» صرفاً بازتاب واقعیت نیست، بلکه یک نظم دانایی است که تعیین می‌کند چه چیزی قابل گفتن است، چه کسی حق سخن دارد و کنشگران چگونه به‌عنوان «فاعل» یا «ابژه» شناسایی می‌شوند. براین اساس، هدف روش پژوهش نه راستی‌آزمایی ادعاهای رسانه‌ای، بلکه کشف سازوکارهای زبانی - معنایی تولید برجسب نیابت و پیامدهای آن برای حذف عاملیت بازیگران این بخش از جهان جنوب است.

۳-۱. طرح پژوهش و واحد تحلیل

این تحقیق یک مطالعه موردی تفسیری درباره جنبش انصارالله یمن است. واحد تحلیل، رویداد یا میدان نبرد نیست، بلکه بازنمایی‌های گفتمانی پیرامون انصارالله در دو سطح است:

۱. گفتمان امنیتی شمال (اندیشکده‌ها و رسانه‌های جریان اصلی)؛

۲. گفتمان بومی - درونی مقاومت (متون و گفتارهای رسمی انصارالله).

در سطح نظری، تفسیر داده‌ها با الهام از نظریه جنوب و نقد شرق‌شناسی امنیتی انجام می‌شود تا پیوند میان «تولید دانش امنیتی» و «سلسله‌مراتب مرکز - پیرامون» آشکار گردد.

۳-۲. گردآوری داده‌ها

گردآوری داده‌ها به روش نمونه‌گیری هدفمند معیارمحور صورت گرفته است. یعنی متونی انتخاب شده‌اند که اولاً از نظر نهادی - رسانه‌ای اثرگذار و پرمخاطب‌اند و همچنین به طور مستقیم درباره انصارالله و امنیت دریای سرخ یا یمن اظهارنظر می‌کنند و در آخر از دال‌هایی مانند «Iran-backed axis/network»، «terrorist»، «proxy» یا معادل‌های معنایی آن‌ها برای چارچوب‌بندی کنش انصارالله استفاده می‌کنند. بازه زمانی داده‌های گردآوری‌شده این قسمت اکتبر ۲۰۲۳ تا اکتبر ۲۰۲۵ است. منطق این بازه آن است که پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و تحولات بعدی، گفتمان امنیتی غرب درباره «جبهه مقاومت» و به طور خاص نقش انصارالله تشدید شد و برجسب‌گذاری «نیابت» برجسته‌تر گردید. پیکره داده‌ها از دو بخش تشکیل شده است:

۱. پیکره شمال (اندیشکده - رسانه): شامل متون منتخبی از اندیشکده‌ها و رسانه‌های جریان اصلی که در همین مقاله نیز مورد استناد قرار گرفته‌اند؛ از جمله تحلیل‌های Atlantic Council، Foundation for Defense of Democracies، Chatham House، The Washington Institute (National) و CNN و The Guardian و یکی گزارش خبری - تحلیلی تکمیلی (Security News and Commentary) است.
۲. پیکره جنوب (متون بومی): شامل بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها و متن‌های رسمی جنبش انصارالله در بازه زمانی مشابه که در آن‌ها درباره اهداف کنش، چارچوب هویتی و منطق اقدام (به‌ویژه در نسبت با فلسطین، دریای سرخ و ائتلاف سعودی) توضیح داده شده است. معیار انتخاب در این بخش، «رسمیت منبع»، «ارتباط مستقیم با موضوع»، و «قابلیت مقایسه گفتمانی» با متون شمال بوده است.

۳-۳. مراحل تحلیل و کدگذاری

تحلیل داده‌ها در چهار مرحله انجام شده است:

۱. خوانش اکتشافی و تعیین میدان گفتمانی. همه متون پیکره چندبار خوانده شد تا دال‌های پرتکرار، واژگان کلیدی، استعاره‌ها و چارچوب‌بندی‌های اصلی شناسایی شود.
۲. کدگذاری اولیه. در این مرحله، جمله‌ها یا پاراگراف‌هایی که به «نسبت‌دادن کنش به ایران»، «کاهش زمینه‌های بومی»، «جرم‌انگاری یا امنیتی‌سازی»، «دوگانه‌سازی خیر و شر»، «استعاره‌های شبکه‌ای (اختاپوس، شاخک‌ها و غیره)» و «سلب عاملیت» مربوط بودند، استخراج و کدگذاری شدند. واحد کدگذاری، «بخش معنایی» (گزاره یا پاراگراف حامل یک دعوی یا چارچوب‌بندی) بوده است.
۳. کدگذاری محوری و استخراج سازوکارهای گفتمانی. کدهای اولیه در خوشه‌های مفهومی بالادست جمع‌شد تا «سازوکارهای تولید نیابت» روشن گردد. به‌صورت مشخص، کدها ذیل چند سازوکار اصلی سامان‌دهی شدند:
 - نسبت‌دهی علی و فرماندهی (انصارالله به‌مثابه امتداد اراده ایران)؛
 - زمینه‌زدایی تاریخی - اجتماعی (حذف ریشه‌های بومی و تبدیل منازعه به رقابت ژئوپلیتیک)؛
 - امنیتی‌سازی و جرم‌انگاری (پیوند دادن کنش به تروریسم یا تهدید جهانی)؛
 - طبیعی‌سازی سلسله‌مراتب دانایی (شمال به‌عنوان «تحلیل‌گر - داننده» و جنوب به‌عنوان «عرصه خشونت - نیابت»)
 - بازنمایی شبکه‌ای و استعاره‌محور (شبکه تروریستی، اختاپوس و شاخک‌ها) برای تثبیت تصور «سازماندهی بیرونی».
۴. تحلیل تطبیقی و تفسیر نظری. در این مرحله، یافته‌های استخراج‌شده از پیکره شمال با پیکره جنوب مقایسه شد تا نشان داده شود چگونه گفتمان بومی انصارالله بر «عاملیت»، «بومی‌بودن»،

«حاکمیت ملی» و «معناداری کنش» تأکید می‌کند و چگونه این دال‌ها در گفتمان شمال یا حذف می‌شوند یا در قالب «نیابت» بازکدگذاری می‌گردند. تفسیر نهایی، با الهام از نظریه جنوب و نقد شرق‌شناسی امنیتی، سازوکارهای دانایی - قدرت را توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد برچسب جنگ نیابتی چگونه می‌تواند به یک فناوری معرفتی برای مشروع‌سازی سیاست‌های مداخله‌گرایانه بدل شود.

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

بخش تجزیه و تحلیل یافته‌ها بر پایه چارچوب نظری و روش‌شناسی پیش‌گفته، به بررسی نحوه بازنمایی و مقاومت در دو سطح گفتمانی می‌پردازد. در این بخش، ابتدا تحلیل گفتمان شمال ارائه می‌شود تا سازوکارهای زبانی، مفهومی و سیاسی تولید تصویر «انصارالله به مثابه نیروی نیابتی ایران» آشکار گردد. سپس، در ادامه، گفتمان بومی جنوب و ویژگی‌های مردمی، بومی و ائتلافی جنبش انصارالله تحلیل می‌شود تا تمایز معرفتی و معنایی این دو روایت از یکدیگر روشن شود.

۴-۱. تحلیل گفتمان شمال درباره انصارالله به عنوان نیروی نیابتی ایران

در بازه زمانی اکتبر ۲۰۲۳ تا اکتبر ۲۰۲۵، بخش چشمگیری از تولیدات فکری و رسانه‌ای در غرب - از آن جمله تحلیل‌های منتشره در رسانه‌های جریان اصلی، اندیشکده‌ها و آثار تعدادی از محققان سیاست بین‌الملل - به بازنمایی انصارالله یمن به عنوان کنشگری نیابتی و وابسته به جمهوری اسلامی ایران اختصاص یافته است. این چارچوب تحلیلی مسلط، با تأکید بر منطق جنگ‌های نیابتی در غرب آسیا، عموماً جنبش انصارالله یمن را به منزله ابزاری در هندسه سیاست منطقه‌ای ایران تفسیر می‌نماید و اینگونه، بسترهای اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری و استمرار آن و همینطور اثرگذاری سیاسی و دینامیک‌های بومی انصارالله را به حاشیه می‌رانند.

با آغاز جنگ میان حماس و اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و در پی آن، حملات موشکی و پهپادی حوثی‌ها به سمت اسرائیل و کشتی‌های عبوری در دریای سرخ، این گفتمان شدت بیشتری یافت. در واکنش به این تحولات، ایالات متحده، بریتانیا و اسرائیل اقدام به هدف‌گیری مواضع و دارایی‌های نظامی انصارالله کردند. هم‌زمان، تحلیل‌ها و گزارش‌های جریان اصلی در جهان شمال، بیش‌ازپیش، عملکرد انصارالله را در چارچوب «جنگ نیابتی ایران» در منطقه تفسیر کردند (Pollock & Symon, 2025, October 24). پژوهش پیش‌رو به بررسی این روند در بازه زمانی یادشده می‌پردازد؛ یعنی چگونگی تصویرسازی اندیشکده‌ها و رسانه‌های پرنفوذ غربی از جنبش انصارالله به عنوان نیروی وابسته به ایران. این روایت که با گفتمان‌های امنیتی فراگیرتری همچون «تروریسم نیابتی»، «بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای» و «محور شرارت» همسوست، در عمل نقش و عاملیت محلی این جنبش یمنی را به حاشیه می‌برد و آن را از مواضع و اهداف بومی‌اش تهی می‌سازد.

مؤسسات برجسته سیاست‌گذاری در ایالات متحده و اروپا بارها حوثی‌ها را به عنوان بازوی نفوذ ایران

توصیف کرده‌اند. به‌عنوان مثال، تحلیل شورای آتلانتیک در ماه مه ۲۰۲۵، حوثی‌ها را به‌عنوان یک «گروه تروریستی تحت حمایت ایران» توصیف کرد که کاملاً تحت هدایت تهران است. نویسندگان استدلال کردند که مقامات ارشد ایرانی، حوثی‌ها را وادار به توقف حمله به دارایی‌های ایالات متحده کرده‌اند که نشان می‌دهد تهران همچنان فرماندهی و کنترل بر تصمیمات راهبردی نیروهای نیابتی خود را دارد. (Abo Alasrar & Ben Taleblu, 2025, May 21). این لحن نشان می‌دهد که حوثی‌ها استقلال کمی دارند و کاملاً تحت فرمان ایران هستند. در همین راستا، مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک^۱ خاطر نشان کرد که تهدید «شبه‌نظامیان [حوثی] تحت حمایت ایران» برای کشتیرانی دریای سرخ ناشی از «راهبرد گسترده‌تر ایران برای توانمندسازی نیروهای نیابتی خود» برای به چالش کشیدن دشمنان است. در این دیدگاه، حملات حوثی‌ها به کشتی‌ها یک تاکتیک صرفاً محلی نبود، بلکه امتداد جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای ایران شمرده می‌شد. (Shepard, 2025, April 21).

گزارش بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها^۲ از ژوئیه ۲۰۲۵، حوثی‌ها را به‌صراحت «یک شبکه فراملی از گروه‌های نیابتی تروریستی» نامید که ایران از آن به‌عنوان ابزاری کم‌هزینه و کم‌خطر برای جنگ سایه خود علیه غرب استفاده می‌کند. بریجت تومی^۳ و بهنام بن طالبو، کارشناسان بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، اظهار داشتند تهران که از هزینه‌های درگیری اخیر رنج می‌برد، «قصد دارد محور مقاومت خود را دوباره مسلح کند» و انصارالله را به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از «شبکه تروریستی منطقه‌ای خود» در نظر می‌گیرد. (Toomey & Ben Taleblu, 2025, July 22).

به همین ترتیب، گزارش چتم هاوس در اواخر سال ۲۰۲۵ (لندن) نیز همین چارچوب را تکرار کرد. در این گزارش از «ادامه مبارزه علیه حوثی‌های تحت حمایت ایران» به‌عنوان ضرورتی برای جلوگیری از تبدیل شدن این گروه به تهدیدی مانند حزب‌الله و تضعیف «محور مقاومت» ایران که به‌عنوان شبکه نیابتی‌های منطقه‌ای تهران توصیف می‌شود، صحبت شده است. یک تحلیلگر اسرائیلی که چتم هاوس از او نقل قول کرده بود، حتی از استعاره‌ای صریح استفاده کرد و ایران را «سر اختاپوس» و حوثی‌ها را یکی از شاخک‌های آن خواند که باید قبل از تبدیل شدن به یک تهدید نسل بعدی، مهار شود (Pollock & Symon, 2025, October 24). این نوع تصویرسازی یعنی شبکه‌ای از گروه‌های نیابتی بدخواه با محوریت ایران، نمونه بارز گفتمان اندیشکده‌ها در این دوره بود.

رسانه‌های مهم غربی این تصویرسازی‌های نیابتی را با اصطلاحات مشابه تقویت کردند. روزنامه‌ها و پخش‌کنندگان برجسته تقریباً به‌طور غیرمستقیم «حوثی‌ها» را با صفت «تحت حمایت ایران» آغاز کردند. به‌عنوان مثال، گاردین (بریتانیا) به «حملات شبه‌نظامیان حوثی تحت حمایت ایران» که خطوط کشتیرانی بین آسیا و اروپا را تهدید می‌کردند، اشاره کرد. بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان، اکونومیست و دیگران همین ادبیات را اتخاذ کردند و در گزارش‌های خبری، حوثی‌ها را به‌عنوان یک گروه شورشی تحت حمایت ایران توصیف کردند (The Guardian, 2024, January 18). سی‌ان‌ان در ۱۲ ژانویه ۲۰۲۴ اشاره کرد

1. The Washington Institute for Near East Policy (WINEP)
2. Foundation for Defense of Democracies (FDD)
3. Bridget Toomey

که ایالات متحده و بریتانیا پس از «افزایش حملات شورشیان تحت حمایت ایران به کشتی‌های تجاری در دریای سرخ»، حملاتی را به اهداف حوثی‌ها در یمن آغاز کرده‌اند. این برنامه تأکید کرد که این یک تشدید قابل توجه از زمان حمله ایالات متحده به «نیروهای نیابتی ایران» در کشورهای دیگر است (CNN, Aired January 12, 2024). چنین گزارش‌هایی، حوثی‌ها را مستقیماً در یک رویارویی گسترده‌تر ایران و غرب قرار می‌داد و نه آنکه به‌عنوان یک جنبش شیعی مستقل یمنی آن‌ها را به رسمیت بشناسد.

این پوشش خبری همچنین جنبش حوثی‌ها را در روایت‌های امنیتی آشنای غربی در مورد «تروریسم» و بی‌ثباتی منطقه‌ای قرار داد. اقدامات حوثی‌ها معمولاً از دریچه تهدید منافع بین‌المللی به دستور ایران توصیف می‌شد. رسانه‌ها و منابع رسمی هشدار دادند که حملات موشکی و پهپادی حوثی‌ها «چالشی مستقیم» برای کشتیرانی جهانی و سازمان «آزادی ناوبری» است که عملاً این گروه را به‌عنوان ابزار ایران برای تهدید آبروهای حیاتی معرفی می‌کرد. به‌عنوان مثال، مقامات آمریکایی حملات هوایی را برای محافظت از تجارت در دریای سرخ در برابر «بازیگران متخاصم» ضروری دانستند. چارچوب «تروریسم نیابتی» زمانی آشکار شد که دولت ایالات متحده در اواخر سال ۲۰۲۳ حوثی‌ها را دوباره به‌عنوان تروریست معرفی کرد و تحلیل‌گران روابط بین‌الملل این موضوع را به ایران ربط دادند (National Security News, and Commentary, 2024, January 28).

این عبارات مکرر، روایتی را تقویت می‌کرد که انصارالله را به یک پایگاه فرامرزی ایران تقلیل می‌داد و این درگیری را در یک دوگانه ژئوپلیتیکی ساده شده (ایران در مقابل غرب و متحدانش) قرار می‌داد. استفاده از استعاره‌ها و قیاس‌ها - از ایران به‌عنوان اختاپوسی با شاخک‌های نیابتی یا ایران که «چاقوی جنگ نیابتی» را پشت ژست‌های دیپلماتیک پنهان می‌کند - تصویر حوثی‌ها را به‌عنوان امتداد تهدیدآمیز ایران و نه یک بازیگر محلی یمنی، بیشتر تثبیت می‌کرد. چنین زبانی، درگیری یمن را در طرح‌واره وسیع‌تر «خیر در مقابل شر» که یادآور دوران «محور شرارت» است، ترسیم می‌کند و ایران و نیروهای متحد آن را به‌عنوان محرکان اصلی ناامنی منطقه‌ای معرفی می‌کند.

۴-۲. جنبش بومی انصارالله یمن و ائتلافی تاکتیکی و گفتمانی با جمهوری اسلامی ایران

دقت در تحولات یمن طی یک دهه اخیر نشان می‌دهد که انصارالله نه محصول مهندسی بیرونی، بلکه برآمده از دیالکتیک‌های اجتماعی، ساختاری و مذهبی خاص جامعه یمن است. از این رو، نسبت این جنبش با جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان در قالب دنباله‌روی یک‌سویه یا نیابت سیاسی فهم کرد، بلکه باید آن را ذیل الگویی از ائتلاف تاکتیکی و هم‌افزایی گفتمانی تحلیل نمود. برخلاف روایت مسلط گفتمان امنیتی شمال که انصارالله را «نیروی نیابتی ایران» بازنمایی می‌کند، مسیر تکوین و خودبازنمایی این جنبش بر عاملیت بومی و استقلال تصمیم‌گیری تأکید دارد (التیامی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۴-۱۹۳).

این تأکید بر عاملیت بومی، در گفتار رسمی رهبران انصارالله نیز به‌صراحت بازتاب یافته است. عبدالملک الحوثی در سخنرانی‌های خود، کنش سیاسی و نظامی این جنبش را ناشی از اراده‌ای مستقل و ریشه‌دار در جامعه یمن معرفی می‌کند و به‌عنوان مثال درباره حوادث بعد ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و کنش‌های انصارالله یمن، تصریح

می‌نماید که «این امر ناشی از اراده‌ای کاملاً یمنی بود، عاری از هرگونه مداخله از سوی بازیگران خارجی.» (Al-Houthi, 2025, September 21). چنین صورت‌بندی‌ای، مستقیماً منطق نیابت را که بر رابطه سلسله‌مراتبی حامی - تابع استوار است، به چالش می‌کشد و بر استقلال کنشگر یمنی تأکید می‌کند.

۴-۲-۱. ریشه‌های تاریخی و اجتماعی جنبش انصارالله

یمن در قرن بیستم با بحران دولت - ملت‌سازی، فقر ساختاری و شکاف‌های عمیق قومی و مذهبی مواجه بود. ساختار اقتدارگرایی علی عبدالله صالح، با اتکا به شبکه‌ای از قبایل و نیروهای نظامی وفادار، گروه‌های زیدی شمال را به حاشیه راند و سهم آنان از قدرت و منابع را به شدت محدود کرد (نطاق‌پور و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۱-۱۸۰). این محرومیت تاریخی، به‌ویژه در استان صعده، زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی شد که ابتدا در قالب «الشباب المؤمن» و سپس در هیئت انصارالله سازمان یافتند (نورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۲-۷۷). از منظر نظریه محرومیت نسبی، این وضعیت احساس بی‌عدالتی جمعی را تشدید کرد و به کنش جمعی و مقاومت انجامید (معتضد راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۴).

انصارالله از دل همین ساختارهای قبیله‌ای و مذهبی سر برآورد، اما به تدریج توانست از مرزهای محلی فراتر رود و با مفصل‌بندی گفتمان مقاومت، خود را به‌عنوان کنشگری ملی بازتعریف کند. طرح شعارهایی چون «الموت لأمریکا، الموت لإسرائيل، النصر للإسلام» بازتاب همین تلاش برای پیوند زدن هویت دینی، اعتراض اجتماعی و مقاومت سیاسی در سطح ملی است (شیرازی و مظلوم طبائی، ۱۳۹۲: ۵۹-۵۱).

۴-۲-۲. پیوندهای گفتمانی و الهام از انقلاب اسلامی ایران

در این چارچوب بومی، پیوند انصارالله با جمهوری اسلامی ایران نه در سطح فرماندهی و تبعیت، بلکه در سطح الهام‌گفتمانی و هم‌سوایی ارزشی قابل فهم است. انقلاب اسلامی ایران با بازتعریف گفتمان مقاومت و برجسته‌سازی نقش مستضعفان در نظم جهانی، زمینه‌ای فرهنگی و ایدئولوژیک برای همگرایی جنبش‌های عدالت‌خواه منطقه فراهم آورد (احمدی و سعیدی، ۱۳۹۸: ۱۳۸). تأثیر این گفتمان در یمن، بیش از آنکه حاصل سازماندهی سخت باشد، از مسیر شبکه‌های فرهنگی، رسانه‌ای و معنایی منتقل شده است.

این نوع پیوند گفتمانی در گفتار رسمی رهبران انصارالله نیز به‌وضوح دیده می‌شود؛ جایی که هماهنگی با ایران نه به‌عنوان تبعیت، بلکه در قالب هم‌جهگی ارزشی بازنمایی می‌شود. عبدالملک الحوثی در این زمینه تصریح می‌کند: «ما در هماهنگی کامل با محور جهاد و مقاومت هستیم.» (Al-Houthi, 2023, October 10). کاربرد واژه «هماهنگی» در این گزاره، دلالت بر رابطه‌ای افقی و غیرسلسله‌مراتبی دارد و با مفهوم نیابت استراتژیک ناسازگار است.

از منظر نظریه سازه‌انگاری، چنین رابطه‌ای را می‌توان مصداق «هم‌پوشانی هویتی» دانست؛ وضعیتی که در آن دو کنشگر، بدون رابطه فرماندهی، خود را ذیل یک افق معنایی مشترک تعریف می‌کنند (سمیعی و نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۴). بنابراین، پیوند ایران و انصارالله را باید ائتلافی هویتی - تاکتیکی دانست و نه آنکه رابطه‌ای نیابتی در میان باشد.

۴-۲-۳. عاملیت سیاسی و استقلال راهبردی انصارالله

تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که انصارالله از سطح یک نیروی شورشی فراتر رفته و به بازیگری دارای عاملیت سیاسی بدل شده است. مشارکت در مذاکرات، مدیریت مناطق تحت کنترل و اتخاذ تصمیمات مستقل درباره آتش‌بس‌ها، همگی نشانه‌هایی از بلوغ سیاسی این جنبش‌اند (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴۶-۲۴۳). این عاملیت در سطح گفتمانی نیز تثبیت می‌شود؛ جایی که رهبران انصارالله کنش خود را نه واکنشی دستوری، بلکه مسئولیتی اخلاقی و سیاسی معرفی می‌کنند. عبدالملک الحوثی در واکنش به تحولات غزه تأکید می‌کند: «عملیات‌های ما تا زمانی ادامه خواهد یافت که تجاوز و محاصره علیه غزه ادامه داشته باشد.» (Al-Houthi, 2024, March 15). در این صورت‌بندی، تداوم کنش به شرطی اخلاقی - انسانی گره می‌خورد، نه به اراده یک حامی خارجی که لازمه نیابتی بودن یک کنش است. این منطق شرطی، استقلال تصمیم‌گیری انصارالله را برجسته می‌سازد.

۴-۲-۴. موقعیت ژئوپلیتیکی یمن و سیاست ائتلافی ایران

تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی یمن نشان می‌دهد که این کشور به دلیل اشراف بر تنگه باب‌المندب، موقعیتی استراتژیک در معادلات انرژی و امنیت جهانی دارد. فرجی‌راد و همکاران (۱۳۹۵) تأکید می‌کنند که درک این موقعیت برای فهم رقابت‌های منطقه‌ای حیاتی است؛ زیرا کنترل بر باب‌المندب معادل کنترل بر بخشی از مسیرهای انرژی جهان است. در این چارچوب، ایران با اتخاذ سیاست «حمایت از مقاومت بومی» می‌کوشد موازنه قدرت را در برابر محور سعودی - آمریکایی حفظ کند، بی‌آنکه دخالت مستقیم نظامی در یمن داشته باشد.

به‌علاوه، بر اساس یافته‌های رحیمی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۸)، هم‌گرایی میان زیدی‌ها و شیعیان دوازده‌امامی در سال‌های اخیر، نه از مسیر وابستگی سازمانی بلکه از طریق تهدید مشترک وهابیت و استکبار شکل گرفته است. این هم‌گرایی فرهنگی و مذهبی موجب شده است که پیوند میان ایران و انصارالله بیشتر به‌صورت «ائتلاف مقاومت» تا «جنگ نیابتی» باشد.

۴-۲-۵. بازنمایی رسانه‌ای و تقابل گفتمانی

گفتمان شمال با محوریت رسانه‌های غربی و اندیشکده‌های محافظه‌کار، همچون بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و اندیشکده شورای آتلانتیک، انصارالله را بازتابی از نفوذ ایران در منطقه معرفی می‌کند. در این چارچوب، واژگانی نظیر شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران به‌طور مکرر در تحلیل‌ها تکرار می‌شود تا هرگونه عاملیت محلی از جنبش سلب شود. در مقابل، گفتمان جنوب و رویکردهای بومی یمنی، انصارالله را جنبشی مردمی می‌دانند که در برابر مداخله خارجی و بی‌عدالتی ساختاری ایستاده است. پژوهش‌های متعددی، از جمله مقاله حامد شاه‌ملکی و مسعود اخوان کاظمی (۱۴۰۰)، بر این نکته تأکید دارند که رسانه‌های غربی با حذف زمینه‌های اجتماعی و تاریخی، تصویر یک «نماینده ایران» از انصارالله می‌سازند تا مشروعیت مقاومت یمن را زیر سؤال ببرند و حتی آن را با گروه‌های تکفیری مانند داعش مقایسه کرده‌اند.

در مجموع، داده‌های میدانی و یافته‌های نظری نشان می‌دهند که جنبش انصارالله واجد سه ویژگی اساسی است: نخست، خاستگاه بومی و مردمی در بستر تبعیض ساختاری یمن؛ دوم، الهام‌پذیری فرهنگی از انقلاب اسلامی ایران در چارچوب گفتمان مقاومت؛ و سوم، عاملیت سیاسی و نظامی مستقل در سطح ملی و منطقه‌ای (عباسی و گلچین، ۱۳۹۴: ۹۸-۹۶). براین اساس، برچسب «نیروی نیابتی» بیش از آنکه تحلیلی باشد، ابزاری گفتمانی برای مشروع‌سازی سیاست‌های مداخله‌گرایانه ائتلاف سعودی - آمریکایی است.

جدول ۱. تمایز گفتمانی شمال و جنوب در تحلیل جنبش انصارالله یمن

محور مقایسه	گفتمان شمال (جنگ نیابتی)	گفتمان جنوب (جبهه مقاومت)
منشأ جنبش	محصول نفوذ و مداخله ایران در یمن	برآمده از شکاف‌های ساختاری، فقر و محرومیت تاریخی زیدیان
ماهیت رابطه با جمهوری اسلامی ایران	رابطه سلسله‌مراتبی و وابسته	رابطه هم‌افزا، تاکتیکی و مبتنی بر اشتراک گفتمانی
هدف و جهت‌گیری	پیشبرد منافع منطقه‌ای ایران	دفاع از استقلال ملی و مقابله با سلطه خارجی
چارچوب نظری حاکم	نظریه جنگ نیابتی، رئالیسم و موازنه قوا	سازه‌انگاری و گفتمان مقاومت ضد هژمونیک
سطح تحلیل	نظامی - امنیتی	اجتماعی - فرهنگی و تاریخی
تصویر رسانه‌ای	گروه تروریستی وابسته به ایران	جنبش مردمی ضدسلطه و مدافع حاکمیت یمن
جایگاه عاملیت	سلب عاملیت از بازیگر بومی	تأکید بر عاملیت مستقل و کنشگری محلی
پیامد تحلیلی	مشروع‌سازی حداکثری مداخله محور آمریکایی	مشروعیت‌بخشی به مقاومت بومی و گفتمان جهان جنوب

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف نقد گفتمان «جنگ نیابتی» و بازتعریف موقعیت گروه‌های مقاومت اسلامی از منظر نظریه جنوب، نشان داد که این مفهوم در ادبیات امنیتی جهان شمال نه صرفاً یک چارچوب تحلیلی، بلکه ابزاری گفتمانی برای بازتولید نظم معرفتی سلطه است. گفتمان نیابتی، از رهگذر زبان و استعاره‌های امنیتی، جنبش‌های مقاومت در خاورمیانه را از عاملیت تاریخی و هویت بومی‌شان تهی می‌کند و آن‌ها را به ابزارهای سیاست منطقه‌ای ایران فرو می‌کاهد. مطالعه موردی جنبش انصارالله یمن نشان داد که این جنبش برخلاف تصویر قالبی رسانه‌ها و اندیشکده‌های غربی، محصول شرایط تاریخی، اجتماعی و مذهبی خاص یمن است؛ جنبشی که از دل تجربه طولانی تبعیض، اشغال و حاشیه‌نشینی زاده شد و به تدریج در قالب گفتمان مقاومت اسلامی، عاملیت سیاسی و نظامی مستقلی پیدا کرد.

تحلیل تطبیقی دو گفتمان شمال و جنوب آشکار ساخت که رابطه ایران و انصارالله نه رابطه حامی و نیروی نیابتی، بلکه نوعی ائتلاف تاکتیکی و گفتمانی در چارچوب مقاومت ضد هژمونیک است. ایران با ارائه الگویی فرهنگی از مقاومت، الهام‌بخش جنبش‌های اسلامی بوده است، اما تصمیم‌گیری و کنش سیاسی انصارالله ریشه در ساختار بومی یمن دارد. از این منظر، مفهوم «جنگ نیابتی» بیش از آنکه واقعیت میدانی را توصیف کند، سازوکاری زبانی برای مشروع‌سازی مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و تداوم روایت شرق‌شناسانه از خاورمیانه است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، فهم درست‌تر از جنبش‌های مقاومت در جهان جنوب مستلزم عبور از واژگان و چارچوب‌های معرفتی شمال و بازگشت به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی جوامعی است که این جنبش‌ها از دل آن برخاسته‌اند. چنین نگاهی نه تنها عاملیت ازدست‌رفته جنوب را بازیابی می‌کند، بلکه افق تازه‌ای برای تولید دانش بومی و بازتعریف مفاهیم امنیت و مقاومت در نظام جهانی معاصر می‌گشاید.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و مظلوم طبائی زواره، سید رضا (۱۳۹۲)، کالبدشکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن، مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۷۶-۳۷.
- احمدی سفیدان، حسین و سعیدی اطهر، مولود (۱۳۹۸)، نقش انقلاب اسلامی ایران در همگرایی جنبش‌های اسلامی منطقه با تأکید بر شیعیان یمن، فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۴۰-۱۲۱.
- اخوان کاظمی، مسعود و شاه‌ملکی، حامد (۱۴۰۰)، مؤلفه‌های مقاومت در فرهنگ سیاسی جنبش انصارالله یمن، مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۰۵-۷۵.
- بزرگ‌زاده، مهدی؛ اکبری، علی؛ رضایی، سید فردین و نطق‌پور، مهدی (۱۳۹۶)، عوامل مؤثر جنگ عربستان علیه یمن، نشریه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، دوره ۱۶، شماره ۸۵، صص ۱۹۳-۱۷۳.
- بوستان‌افروز، جواد؛ محقق‌نیا، حامد؛ شهابی، روح‌الله و فریدون، اکبرزاده (۱۴۰۱)، بررسی چیستی و

- پیامدهای گفتمان جبهه مقاومت اسلامی در خاورمیانه، سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۲۶۵-۲۴۳.
- التیامی نیا، رضا؛ باقری دولت‌آبادی، علی و نیکفر، جاسب (۱۳۹۵)، بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و امریکا، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۱۹۸-۱۷۱.
- جباری ثانی، عباسعلی و چگینی، عباس (۱۴۰۰)، تبیین جایگاه جبهه مقاومت اسلامی در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، دوره ۷، شماره ۴، صص ۱۳۲-۱۱۱.
- جهان‌تیغ، رضا؛ فرجی‌راد، عبدالرضا؛ سیاری، حبیب‌الله و سرور، رحیم (۱۳۹۵)، تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی کشور یمن در تحولات سریع نظام بین‌الملل (پیچ تاریخی)، نشریه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۶، شماره ۲۳، صص ۲۴۸-۲۳۷.
- خانی، محمدحسن (۱۴۰۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تحولات جدید در جبهه مقاومت، نشریه دانش سیاسی، ۱۹ (ویژه‌نامه اول؛ مقاومت)، صص ۸۸-۷۳.
- دهشیری، محمدرضا و حسینی فهرجی، مجتبی (۱۳۹۹)، آینده‌پژوهی راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات بحران یمن، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۱، شماره ۳، صص ۱۷۴-۱۴۷.
- ذوالقدر، مالک؛ پرتوی، اصغر و محمدی دوگانه، محمدرضا (۱۴۰۴)، بررسی آسیب‌های نقش‌آفرینی نیروهای نیابتی در منطقه خاورمیانه برای ایران، نشریه سیاست‌پژوهی ایرانی، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۹۰-۷۱.
- رومی، فرشاد و کاظمی، احسان (۱۴۰۰)، جایگاه گروه‌های نیابتی در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست جهانی، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۶۲-۱۳۱.
- سعادت، علی؛ آثار تمر، محمد و خزایی، هوشنگ (۱۳۹۵)، بررسی تأثیر بحران سوریه در تغییر بلوک‌بندی‌های جدید منطقه‌ای و بین‌المللی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۸، شماره ۲، صص ۵۷-۳۰.
- سمیعی، علیرضا و نوروزی‌نژاد، جعفر (۱۳۹۳)، شکاف‌های اجتماعی و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه (نمونه‌های موردی: مصر - لیبی - تونس - یمن)، مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۹، صص ۹۵-۶۱.
- عباسی، مجید و گلچین، سعید (۱۳۹۴)، انقلاب اسلامی ایران و ژئوپلیتیک تشیع در یمن: از هویت یابی تا بیداری، مطالعات راهبردی بسیج، دوره ۱۸، شماره ۶۹، صص ۱۰۲-۶۹.
- لژگی، علینقی و غیائی فتح‌آبادی، هادی (۱۴۰۲)، ابعاد تمدنی مقاومت اسلامی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۳۱۴-۲۸۵.
- محسنی، سجاد (۱۴۰۰)، ابعاد سیاسی و رسانه‌ای حملات پهبادی انصارالله یمن علیه ائتلاف سعودی، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۱، صص ۸۵-۱۰۵.

- محمودوند، مرتضی؛ برزگر، کیهان و متقی، ابراهیم (۱۴۰۱)، نقش راهبرد «مقاومت نیابتی» شهید سلیمانی در خروج نیروهای نظامی آمریکا از منطقه، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۱۵، شماره ۱، صص ۲۰-۱.
- معتضد راد، آناهیتا؛ قاسمیان، علی و مالزیری، زینب (۱۳۹۲)، تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۱۰۶-۸۳.
- نصیری، مجید؛ حاجی‌مین، رحمت و شفیع، نوذر (۱۴۰۴)، جایگاه جنگ‌های نیابتی در رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن، نشریه سیاست‌پژوهی ایرانی، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۹۱-۱۰۸.
- نورمحمدی، مرتضی؛ جوکار، مهدی و فرجی، محمدرضا (۱۳۹۲)، بررسی چالش‌های دولت-ملت‌سازی در یمن، نشریه سیاست دفاعی، دوره ۲۱، شماره ۸۴، صص ۹۸-۶۹.

References

- Abbasi, M., & Golchin, S. (2015), The Islamic Revolution of Iran and the geopolitics of Shi'ism in Yemen: From identity formation to awakening. *Strategic Studies of Basij*, 18(69), 69–102. [In Persian]
- Abo Alasarar, F., & Ben Taleblu, B. (2025, May 21), Iran's shadow looms large over the Houthi ceasefire. *Atlantic Council*. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/iran-houthi-strategy/>
- Abolhasan Shirazi, H., & Mazloom Tabatabaei Zavareh, S. R. (2013), Anatomy of the “Pink Revolution” in Yemen and Saudi Arabia's role in its suppression. *International Relations Studies (Journal of International Relations Research)*, 6(21), 37–76. [In Persian]
- Ahmadi Sefidan, H., & Saeedi Atar, M. (2019), The role of the Islamic Revolution of Iran in the convergence of Islamic movements in the region with emphasis on Yemeni Shiites. *Journal of Islamic Revolution Research*, 8(1), 121–140. [In Persian]
- Akhavan Kazemi, M., & Shahmaleki, H. (2021), Elements of resistance in the political culture of Yemen's Ansarallah movement. *Islamic World Political Studies*, 10(1), 75–105. [In Persian]
- Al-Houthi, A.-M. B. A. (2023, October 10), Revolution Leader: If Americans intervene directly in Palestine, we are ready to participate in missile bombing & drones [Speech transcript]. *Yemen News Agency (SABA)*. <https://www.saba.ye/en/news3270813.htm>
- Al-Houthi, A.-M. B. A. (2024, March 15), Text of speech by Al-Sayyid Abdul Malik Badruddin Al-Houthi on latest developments [Speech transcript]. *Yemen News Agency (SABA)*. <https://www.saba.ye/en/news3313394.htm>
- Al-Houthi, A.-M. B. A. (2025, September 21), Speech by Leader Al-Sayyid Abdul Malik Badruddin Al-Houthi on National Day of Glorious 21 September Revolution [Speech transcript]. *Yemen News Agency (SABA)*, <https://www.saba.ye/en/news3557588.htm>
- Altiyami-Nia, R., Bagheri Dolatabadi, A., & Nikfar, J. (2016), The Yemen crisis: Examining the background and objectives of Saudi and U.S. interventions. *Strategic Policy Studies*, 5(18), 171–198. [In Persian]
- Ayoob, M. (1991), The security problematic of the Third World. *World Politics*, 43(2), 257–283.

- Barkawi, T., & Laffey, M. (2006), The postcolonial moment in security studies. *Review of International Studies*, 32(2), 329–352. <https://doi.org/10.1017/S0260210506007054>
- Bilgin, P. (2010), The “Western-centrism” of security studies: “Blind spot” or constitutive practice? *Security Dialogue*, 41(6), 615–622.
- Bozorgzadeh, M., Akbari, A., Rezaei, S. F., & Nataqpour, M. (2017), Factors influencing Saudi Arabia’s war against Yemen. *Defense Management and Research Journal*, 16(85), 173–193. [In Persian]
- Brown, G. W., McLean, I., & McMillan, A. (Eds.), (2018), *The concise Oxford dictionary of politics and international relations* (4th ed.). Oxford University Press.
- Bustan-Afrouz, J., Mohaqeqnia, H., Shahabi, R., & Akbarzadeh, F. (2022), The nature and consequences of the Islamic Resistance Front discourse in the Middle East. *Iranian–Islamic Policy Research*, 1(4), 243–265. [In Persian]
- Connell, R. (2007), *Southern theory: The global dynamics of knowledge in social science*. Polity Press.
- Dehshiri, M. R., & Hosseini Fahraji, M. (2020), Future Studies of Iran’s Regional Strategy in the Light of the Yemeni Crisis. *Political and International Approaches*, 11(3), 147–174. [In Persian]
- Foucault, M. (2013), *The archaeology of knowledge*. Routledge.
- Holmes, M. (2024, January 12), U.S. and U.K. carry out strikes against Iran-backed Houthis in Yemen [Transcript]. CNN. <https://transcripts.cnn.com/show/cnr/date/2024-01-12/segment/18>
- Jabbari Sani, A. A., & Chegini, A. (2021), Explaining the position of the Islamic Resistance Front in the national security of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Sacred Defense Studies*, 7(4), 111–132. [In Persian]
- Jahantigh, R., Faraji-Rad, A., Siyyari, H., & Sarvar, R. (2016), The geopolitical capacities of Yemen in the rapid transformations of the international system (the “historical turn”), *Regional Planning Journal*, 6(23), 237–248. [In Persian]
- Khani, M. H. (2023), Iran’s foreign policy and new developments in the Resistance Front. *Political Knowledge Journal*, 19(Special Issue: Resistance), 73–88. [In Persian]
- Lazgi, A. N., & Ghiyasi Fathabadi, H. (2023), The civilizational dimensions of the Islamic resistance of the Islamic Republic of Iran. *Fundamental Studies of the New Islamic Civilization*, 6(2), 285–314. [In Persian]
- Mahmoudvand, M., Barzegar, K., & Motaghi, E. (2022), The role of Martyr Soleimani’s “proxy resistance” strategy in the withdrawal of U.S. military forces from the region. *Political Studies Quarterly*, 15(1), 1–20. [In Persian]
- Mo‘tazedarad, A., Ghasemian, A., & Malazeri, Z. (2013), Yemen’s developments in the framework of the theory of relative deprivation. *Political Studies Quarterly*, 6(21), 83–106. [In Persian]
- Mohseni, S. (2021), Political and media dimensions of Ansarallah’s drone attacks against the Saudi coalition. *International Media Research Quarterly*, 6(1), 85–105. [In Persian]
- Nasiri, M., Haji-Mineh, R., & Shafiee, N. (2025), The place of proxy wars in the competition between Iran and Saudi Arabia in Yemen. *Iranian Policy Research Journal*, 12(1), 91–108. [In Persian]
- National Security News and Commentary. (2024, January 28), National Security News and Commentary [Newsletter]. <https://myemail.constantcontact.com/1-28-24-National-Securi>

[ty-News-and-Commentary.html](#)

- Noormohammadi, M., Jokar, M., & Faraji, M. R. (2013), Challenges of nation-building in Yemen. *Defensive Policy Journal*, 21(84), 69–98. [In Persian]
- Pollock, J., & Symon, D. (2025, October 24), Despite the Gaza ceasefire, the Israel–Houthi conflict may resume. *The World Today*. Chatham House. <https://www.chathamhouse.org/publications/the-world-today/2025-09/despite-gaza-ceasefire-israel-houthi-conflict-may-resume>
- Poorghorban, Y. (2023), On Michel Foucault: Power/Knowledge, discourse, and subjectivity. *OKARA*, 17(2). <https://doi.org/10.19105/ojbs.v17i2.9749>
- Roumi, F., & Kazemi, E. (2021), The position of proxy groups in the foreign policy strategy of the Islamic Republic of Iran. *Global Politics*, 10(1), 131–162. [In Persian]
- Saadat, A., Asar-Tamar, M., & Khazayi, H. (2016), Impact of Syria Crisis on the New Regional and International Blockings. *Political and International Approaches*, 8(2), 30–57. [In Persian]
- Samiei, A., & Norouzi-Nejad, J. (2014), Social cleavages and political movements in the Middle East: The cases of Egypt, Libya, Tunisia, and Yemen. *Islamic World Political Studies*, 3(9), 61–95. [In Persian]
- Shepard, J. E. (2025, April 21), Is the Houthi threat a checkmate for U.S. military logistics? *The Washington Institute for Near East Policy*. <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/houthi-threat-checkmate-us-military-logistics>
- Toomey, B., & Ben Taleblu, B. (2025, July 22), Post-12-day war, Iran continues to invest in the Houthis. *Foundation for Defense of Democracies*. <https://www.fdd.org/analysis/2025/07/22/post-12-day-war-iran-continues-to-invest-in-the-houthis/>
- Wintour, P., & Agencies. (2024, January 18), Red Sea crisis: US launches fourth round of strikes on Houthis in Yemen. *The Guardian*. <https://www.theguardian.com/world/2024/jan/18/red-sea-crisis-us-military-missile-strikes-houthis-yemen-gulf-of-aden>
- Zolghadr, M., Partovi, A., & Mohammadi Doogaheh, M. R. (2025), Examining the challenges of proxy forces' role in the Middle East for Iran. *Iranian Policy Research Journal*, 12(1), 71–90. [In Persian]